

مصادیق حقوق شهروندی در مراجع شبه قضایی کیفری با تأکید بر اصول دادرسی منصفانه

سیدرضا موسوی^۱، سید محمود میرخلیلی^۲، سید حسین هاشمی^۳

چکیده

رعایت حقوق شهروندی از مهم‌ترین حقوق اساسی افراد جامعه محسوب می‌شود، اما برخی از سازمان‌ها و نهادهایی که اعمال حاکمیت می‌کنند، در بسیاری از موارد، این حقوق را نقض می‌کنند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و رویکرد کتاب‌خانه‌ای، لزوم رعایت حقوق شهروندی را در فرآیند دادرسی اداری بررسی می‌کند.

به استناد نتیجه تحقیقات، رعایت کرامت انسانی، عدل و انصاف، احسان و امنیت انسانی از مجموعه قواعدی است که اسلام با استناد به آن، احترام به حقوق افراد جامعه اسلامی را واجب و لازم دانسته است. قانون‌گذار جمهوری اسلامی نیز به تأسی از این مبانی، قواعدی هم‌چون توجه و درک اصل حاکمیت قانون، کیفی بودن قانون و حداقل بودن حقوق کیفری را پیش‌بینی کرده است که از طریق آن می‌توان حقوق شهروندی را در فرآیند دادرسی تضمین کرد.

در این میان، با توجه به تقسیم‌بندی مراجع شبه قضایی به این نتیجه رسیدیم که رعایت حقوق شهروندی در مراجع شبه قضایی جزایی با چالش‌ها و کمبودهایی مواجه است. با نهادینه کردن اعتقادات و اخلاق حرفه‌ای، به‌کارگیری نیروی انسانی متخصص به اندازه کافی، آموزش و وضع مقررات نظارتی می‌توان از نقض حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی اداری پیش‌گیری کرد.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، دادرسی اداری، مراجع شبه قضایی، هیئت رسیدگی به تخلفات اداری، هیئت گزینش.

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، seyedmousavi6@gmail.com

۲. استاد دانشکده حقوق دانشگاه فارابی تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، mirkhilili@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید قم، قم، ایران، shhashemi@gmail.com

مقدمه

حقوق شهروندی به منظور ایجاد توازن در شخصیت، آسایش خاطر و اجتناب از مورد سوء استفاده قرار گرفتن و نادیده گرفته شدن انسان توسط دیگران بسیار حیاتی است. افراد جامعه با عناوین مختلفی هم چون شاکی، متهم، شاهد و مطلع با دستگاه قضایی در ارتباط هستند. حفظ حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی منصفانه مستلزم آن است که اگر به شهروندی تعدی یا تجاوز شد، بتواند بدون هیچ مانعی به یک دادگاه صالح و بی طرف و مستقل مراجعه کند و از ابزار مناسب برای دفاع از حق خویش برخوردار باشد. البته در مسیر احقاق حق نباید به حق دیگری تعدی شود. رعایت حقوق شهروندی، حفظ کرامت ارزش والای انسانی و احترام به آزادی‌های مشروع افراد جامعه، پایه و اساس فرآیند دادرسی است. از همین رو، در اجرای عدالت کیفری در جامعه مدنی، پاسداری از حقوق شهروندان ضروری است.

مفهوم حقوق بشر بیش تر در کنار دو مفهوم «حقوق اساسی» و «حقوق شهروندی» مطرح می شود. این سه مفهوم گاه مترادف و جانشین یکدیگر به کار می روند، اما در تفکیک مفهومی، مرزهای ظریفی میان این مفاهیم سه گانه و دلالت موضوعی وجود دارد. حقوق اساسی چیزی جز برگرداندن ارزش های حقوق بشری به صورتی از حقوق مشخص و مدوّن و تصویب آن ها در قوانین اساسی کشورهای گوناگون نیست. بخشی از حقوق اساسی مانند حق زندگی و خدشه ناپذیری جسمی انسان که از حقوق بشر در شکل مطلق آن الهام گرفته است، باید از طرف همه دولت ها و نهادها و در مورد همگان رعایت گردد. بخشی دیگر از این حقوق اساسی مانند حق مشارکت سیاسی که از حقوق بشر در شکل نسبی آن الهام گرفته است، می توانند در برخی از قوانین اساسی، شکل ملی به خود بگیرند و فقط شامل حال شهروندان کشوری خاص گردد که این بخش را حقوق شهروندی می نامند.

پس حقوق شهروندی، آن بخش از حقوق اساسی است که رنگ تعلق و وابستگی ملی به خود گرفته است، مانند حق مشارکت سیاسی که از حقوق بشر در شکل نسبی آن الهام گرفته است. بسیاری بر این عقیده اند که قوانین موضوعه هر کشوری از مفهوم شهروندی و حقوق شهروندی اثر مستقیم می پذیرد. بعضی، شهروندی را در ابعاد اجتماعی، سیاسی و مدنی تقسیم بندی می کنند، اما در دسته بندی کلی می توان شهروندی را در مسئولیت های فردی و اجتماعی شهروندان و مسئولیت های دولت در قبال شهروندان بررسی کرد.^۱

۱. حسینی، مجید، «حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸.

رابطه دولت و مردم در چارچوب حقوق شهروندی امروزی بیش از آن‌که بر آمریت دولت و اقتدار آن استوار باشد، بر رابطه دوسویه و همکاری بنا نهاده شده است. اگرچه در برخی موارد مهم، حاکمیت دولت اعمال می‌شود، اما بیش‌تر حقوق و تکالیف ویژه‌ای برای تحقق حقوق شهروندی بر دوش مردم و دولت قرار می‌گیرد.^۱

در ادبیات حقوقی، در کنار مفهوم حقوق بشر، مفهوم حقوق شهروندی نیز وجود دارد. دولت‌ها مکلفند از یک سو در مناسبات خود با همه افراد انسانی اعم از شهروندان و غیر شهروندان، هنجارهای حقوق بشری و از سوی دیگر، در مناسبات خود با شهروندان، هنجارهای حقوق شهروندی را رعایت کنند. مقصود از حقوق شهروندی، مجموعه هنجارهایی هستند که رابطه یک دولت را با شهروندان آن تنظیم می‌کنند.^۲

منشور شهروندی در ایران با عنوان حقوق شهروندی در نظام اداری شناخته می‌شود که از سال ۱۳۹۵ با تصویب در شورای عالی اداری اجرایی شده و هدف نهایی آن نیز چنان‌که در تصویب‌نامه آمده، رفع تبعیض و ایجاد نظام اداری پاسخ‌گو و کارآمد است. با این حال، این منشور در مسیر اجرایی شدن با چالش‌هایی مواجه است.^۳

دسته‌ای از مراجع اختصاصی اداری همانند دادگاه کیفری، تخلفات اداری، انتظامی و انضباطی و دیگر تخلفات از قبیل تخلفات ساختمانی، گمرکی و تجاری را بررسی می‌کنند و در صورت وقوع تخلف به کیفر یا تنبیه شخص متخلف رأی می‌دهند. بخشی از این مراجع به تخلفات انضباطی، انتظامی و اداری مستخدمین و افراد صنفی در تخطی از انتظامات داخلی دستگاه‌های اجرایی و مجامع صنفی و رعایت نشدن نظم داخلی آن‌ها و تخلفات افراد جامعه که واجد عنوان جرم نیست، بلکه با تخطی از برخی قوانین و مقررات آمره مرتبط با نقش دولت در جامعه است، رسیدگی می‌کنند.^۴

۱. سلیمی، علی، «بررسی اصول و مبانی حقوق شهروندی در نظام اداری»، مجله پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۲۷، ۱۳۹۶، ص ۷۸.

۲. رازینی، جعفرعلی و همکاران، «حقوق شهروندی و قبض و بسط صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری»، مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره ۵، ۱۴۰۱، ص ۵۱۴.

۳. معتضدیان، رسول و رؤیا احمدآبادی، «شناسایی و تحلیل پیشران‌های مؤثر بر حقوق شهروندی در نظام اداری»، فصل‌نامه حقوق اداری، سال نهم، شماره ۳۱، ۱۴۰۱، ص ۱۹۷.

۴. رستمی، ولی و همکاران، «ادارسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص ۵۲.

نظر به ماهیت اقدامات مراجع شبه قضایی، الزاماتی نیز برای این مراجع وجود دارد که متفاوت از اقدامات و اعمال اداری صرف است. همان طور که اظهار شد، از نظر ماهوی، بند ۱ و ۳ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، ناظر بر تضییع حقوق یا تظلم خواهی در برابر اداره است. بند ۲ در مقام درخواست رسیدگی قضایی به حکمی است که مرجع شبه قضایی در مقام تظلم خواهی یا اعمال کیفر صادر کرده است. به دلیل صلاحیت مراجع شبه قضایی در رسیدگی به امور دارای ماهیت قضایی، مشروعیت این مراجع به قابلیت اعمال نظارت از جانب دادگستری است.^۱

در خصوص نقض حقوق شهروندی، پژوهش هایی صورت گرفته است که برخی از عناوین و مطالب با موضوع مقاله حاضر ارتباط دارد که به چند مورد از آن ها اشاره می شود. محمدجواد جاوید در کتاب حقوق شهروندی در نظام قضایی نوشته نتیجه گرفته است: ناآشنایی با مفهومی خاص در مقام عمل ممکن است مجری قانون را با بحران مواجه کند و در نهایت به اجرای سلیقه ای قوانین منجر شود. تبیین درست مفاهیم کلان حقوقی به ویژه بخش مرتبط با توضیح حقوق پایه هم چون حقوق اساسی جامعه اهمیتی بسزا دارد. یکی از نزاع های رایج بین حقوق دانان به همین نبود زبان مشترک برای توصیف مصادیق حقوق شهروندی بازمی گردد. در حقیقت، درباره حقوق شهروندی، کج فهمی و افراط و تفریط های فراوان شده است. گروهی، آن را همان حقوق بشر می خوانند و برخی، آن را همان حقوق اساسی می نامند. بعضی هم اساساً جعل چنین عنوانی را سخت بی پایه می دانند.

منصور عبداللهی در پایان نامه «مطالعه موردی تضمین حقوق شهروندی در دادگستری استان لرستان» به چگونگی تضمین حقوق شهروندی پرداخته و نتیجه گرفته که فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی به حقوق ملت اختصاص یافته است که در آن، تفتیش عقیده و تعرض به افراد به علت داشتن عقیده خاص (اصل بیست و سوم)، هتک حرمت و حیثیت بازداشت شدگان (اصل سی و نهم)، شکنجه برای گرفتن اقرار (اصل سی و هشتم)، بازرسی و نرساندن نامه ها (اصل بیست و پنجم)، ممنوع است. بر آزادی مطبوعات (اصل بیست و چهارم)، آزادی احزاب (اصل بیست و ششم)، حقوق تشکیل اجتماعات (اصل بیست و هفتم)، برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل بیست و نهم)، آموزش و پرورش رایگان (اصل سی ام) و برائت همگان (اصل سی و هفتم) نیز تأکید گردیده است.

۱. افشاری، فاطمه و محسن آهنگر سماکوش، «واکاوی مبانی استماع دعاوی بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، پژوهش های نوین حقوق اداری، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۴۰۲، ص ۱۶۰.

با این حال، در این سال‌ها معنای این حقوق چنان برجسته شده که پرداختن به حقوق شهروندی به یکی از اولویت‌های نظام قضایی، سیاسی و اداری بدل شده است. برای نمونه، ماده ۱۴۰ «قانون برنامه چهارم توسعه»، قوه قضاییه را مسئول تهیه «لایحه حفظ و ارتقای حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد» کرده است. این روند با تصویب ماده واحد «حقوق شهروندی در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» ادامه یافته است. برای تحقق یافتن حقوق شهروندی باید به عوامل فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی در جامعه توجه شود. هر یک از این عوامل در جای خود در این زمینه اثرگذار است.

محمدرضا الهی‌منش و محسن مرادی در مقاله «تبلور حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی کیفری» به مصادیق حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی کیفری پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که لزوم رعایت حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی کیفری، یک اصل و قاعده بنیادین و اجتناب ناپذیر شناخته می‌شود. به همین سبب، تمامی افرادی که درگیر فرآیند دادرسی کیفری هستند، انتظار دارند علاوه بر دادرسی منصفانه و عادلانه، در مقایسه با دیگر شهروندان از حقوق مشابه و یکسانی برخوردار گردند و حقوق آن‌ها به صورت شایسته تضمین شود و هیچ‌گونه اقدام ناقض حقوق شهروندی، حریم خصوصی و آزادی‌های مشروع، مجاز شمرده نشود. در این راستا، قانون‌گذار علاوه بر قانون اساسی، در قوانین عادی نیز بر لزوم رعایت حقوق شهروندی تأکید و برای نقض آن، ضمانت اجرا معین کرده است.

رستم علی اکبری و حامد مهتابی در مقاله «الزامات ناظر به حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی کیفری» نتیجه گرفته‌اند که قانون‌گذار علاوه بر قانون اساسی، در قوانین عادی نیز بر لزوم رعایت حقوق شهروندی تأکید ورزیده و برای نقض آن، ضمانت اجرا معین کرده است. در این میان، نقش قوانین شکلی در نمود و تجلی حقوق شهروندی و رعایت حقوق فردی و اجتماعی اشخاص، حفظ نظم اجتماعی و همچنین تعارض و تقابل با آن حقوق اهمیت بسیاری دارد. قانون آیین دادرسی کیفری جدید (۱۳۹۲) نیز با پیروی از آموزه‌های اسلام و با تأکید بر قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و هم‌سو با مجامع بین‌المللی و اسناد مرتبط با آن‌ها تدوین شده است. از این رو، این قانون از جنبه رعایت حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی کیفری در زمره قوانین پیشرفته محسوب می‌شود، به طوری که ماده ۷ آن، رعایت حقوق شهروندی را به نحو اطلاق در تمامی مراحل دادرسی کیفری الزامی دانسته و برای نقض آن، ضمانت اجرایی تعیین کرده است.

بنابراین، موضوع اصلی این پژوهش، بررسی رعایت حقوق شهروندی در مراجع شبه قضایی کیفری از جمله دو مرجع مهم یعنی هیئت رسیدگی به تخلفات اداری و نیز هیئت‌های گزینش مستقر در دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است و در گردآوری منابع از روش کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

گفتار اول. حقوق شهروندی در نظام اداری

منشور حقوق شهروندی با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین برنامه و خط‌مشی دولت، موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی تنظیم شده و شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که یا در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده‌اند یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آن‌ها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پی‌گیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم، تلاش جدی و فراگیر خود را معمول خواهد داشت. بند «چ» این منشور به شناسایی حق دسترسی به اطلاعات اختصاص یافته است. مطابق ماده ۳۰ منشور، یک حق برای شهروند و یک تکلیف برای دستگاه‌ها و نهادها لحاظ گردیده است. حق شهروندان، دسترسی به اطلاعات عمومی موجود در مؤسسات عمومی و خصوصی ارائه‌دهنده خدمات عمومی است و تکلیف دستگاه‌ها و نهادها نیز انتشار مستمر اطلاعات غیر طبقه‌بندی شده و مورد نیاز جامعه است. در ماده ۳۱ منشور، نوع دیگری از حق دسترسی به اطلاعات شناسایی شده است، با عنوان «حق دسترسی شهروندان به اطلاعات شخصی خود که توسط مؤسسات مذکور در ماده ۳۰ نگه‌داری می‌شود».^۱

حقوق شهروندی در نظام اداری، ترسیم قضایی کلی از آن چیزی است که مراجعان نظام اداری باید از آن بهره‌مند شوند. در نظام بین‌المللی شاید بتوان مفاهیمی مانند استاندارد خدمات‌رسانی عمومی، چارچوب خدمات‌رسانی و نظام خدمات‌رسانی دولتی باکیفیت را معادل حقوق شهروندی در نظام اداری در نظر گرفت. با رعایت استانداردهای خدمات‌رسانی عمومی در نظام اداری، حقوق شهروندان نیز رعایت می‌شود. هم‌چنین سیاست‌های موازنه و مراقبه که در دموکراسی‌های غربی ساخته شده است و بنیان اصلی حکمرانی خوب را شکل داده‌اند، بر رضایت شهروندان از کیفیت خدمات‌رسانی و پاسخ‌گویی دلالت دارد.

۱. محسنی، وجیهه و همکاران، «تحلیل حقوقی نسبت‌سنجی حق دسترسی عموم به اطلاعات با تحقق حقوق شهروندی با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، پژوهش حقوق عمومی، سال بیست و یکم، شماره ۶۳، ۱۳۹۸، ص ۳۴۴.

در ایران به موضوع رعایت حقوق مردم در نظام اداری به صورت تلویحی و پراکنده در قانون استخدام کشوری و برخی مقررات مرتبط با معدودی از سازمان‌های دولتی پرداخته شده است. به این موضوع به صورت صریح و در چارچوب یک متن منسجم و یک پارچه، برای نخستین بار در قالب طرح تکریم مردم و جلب رضایت ارباب رجوع در نظام اداری توجه صورت گرفت. طرح تکریم از زمان تصویب تا سال ۱۳۹۳ در دستگاه‌های اجرایی ملاک عمل بود و در طول اجرای آن با فراز و نشیب‌ها و چالش‌های عدیده‌ای همراه گشت. از این رو، ضرورت رفع آسیب‌های مصوبه تکریم مردم و جلب رضایت ارباب رجوع در نظام اداری از یک سو و لزوم به‌روزرسانی مصوبه با توجه به نظریه‌های جدید مطرح شده در زمینه مدیریت دولتی از سوی دیگر سبب شد تهیه مصوبه حقوق شهروندی در نظام اداری در دستور کار قرار گیرد و در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۹ به تصویب برسد. این تصویب‌نامه، ۱۹ ماده دارد که در ۱۱ بند به حقوق شهروندی پرداخته است.^۱ این مصوبه در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ به دستگاه‌های اجرایی کشور در قوای سه‌گانه ابلاغ و لازم‌الاجرا گردید.^۲

سازمان بازرسی کل کشور، سند چشم‌انداز بیست‌ساله خود را در افق ۱۴۰۴ با تکیه بر دستورهای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و سیاست‌های کلی نظام تدوین کرده است. از جمله مهم‌ترین اهداف این سند، تقویت حقوق شهروندی و قانون‌مداری، ارتقای کارآمدی نظام اداری و ایفای نقش محوری در مبارزه با فساد است. آگاهی از میزان رعایت حقوق شهروندی در ساخت نظام اداری کشور و اطلاع از کم و کیف و آسیب‌شناسی آن از اولویت‌های اصلی این سازمان در برنامه‌های درازمدت است تا بتواند با اطلاع از وضعیت نظام اداری کشور و رصد آن در حوزه شهروندی، سیاست‌های کلی نظام را پی‌گیری و تقویت کند؛ زیرا رعایت حقوق شهروندی از شاخص‌های اصلی جوامع توسعه‌یافته و بالنده محسوب می‌شود و جوامعی که می‌خواهند بر مدار انسانی حرکت کنند و جایگاه و کرامت انسانی را پاس بدارند، باید حقوق شهروندی را ارج نهند.^۳

۱. سلیمانی، مسعود و همکاران، «حقوق شهروندی در نظام اداری: تحلیلی بر چالش‌های اجرا»، فصل‌نامه حقوق اداری، سال هفتم، شماره ۲۰، ۱۳۹۸، صص ۱۵۱ و ۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. هاشمی، سید ضیا و همکاران، «بررسی وضعیت حقوق شهروندی در نظام اداری ایران و عوامل موثر بر آن»، دانش ارزیابی، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴.

گفتار دوم. مبانی نظری ایجاد مراجع شبه قضایی کیفری

موضوعات قابل طرح در مراجع قضایی و شبه قضایی از دو حالت کلی خارج نیست. گروه اول، موضوعاتی هستند که با اختلافات حقوقی مطرح می‌شوند و در زیرمجموعه آیین دادرسی مدنی عملی می‌شود. موضوعات گروه دوم، آن‌هایی هستند که با عنوان موضوعات کیفری مطرح می‌شوند و مبانی، قواعد و راهکارهای آن‌ها همگی از گروه دسته اول جداست. مبنای عمل در گروه دوم، قوانین ماهوی و دادرسی کیفری در خصوص «جرائم و مجازات‌ها» و نحوه رسیدگی و اعمال مجازات‌هاست. این موضوعات تحت عنوان تخلفات مطرح می‌شوند. تخلفات بنا بر حیثیت و ماهیت ویژه خود، از جرائم جدا و مستقل هستند.

خصوصیت عمده این موارد در این است که به موقعیت شغلی و سازمانی اشخاص بازمی‌گردد و بر خلاف موضوعات مربوط به جرائم که همگی به شخصیت حقیقی افراد برمی‌گردد، موضوعات تخلفات برخاسته از شغل، رده، مقام و موقعیتی است که اشخاص بنا بر جایگاه شغلی، صنفی و در ارتباط با امور حقوقی از آن‌ها برخوردارند. استقلال تخلف از جرم عمومی، مورد تأکید قانون هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری قرار گرفته است. بر اساس ماده ۱۹ این قانون، اگر تخلف کارمند، عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین جزایی را داشته باشد، مانند اختلاس و ارتشا و تصرف غیر قانونی در اموال عمومی که هم موضوع حکم قانون رسیدگی به تخلفات اداری باشد، این هیئت‌ها به تخلف رسیدگی و رأی قانونی صادر می‌کنند و مراتب رسیدگی به اصل جرم را باید به مرجع قضایی صالح اعلام کنند.^۱

بند اول. پرهیز از تورم قوانین کیفری

این عنوان، ناظر به تکرر یا ازدیاد بی‌رویه قوانین و مقررات (شکلی و ماهوی) است که ناشی از عوامل مختلفی از جمله موضوعیت دادن به مجازات‌ها و نیز استفاده ابزاری از قوانین کیفری توسط دولت‌ها برای اعمال حاکمیت است.^۲ تورم کیفری به معنای اخص به تورم (فزونی) جرائم مربوط است که برخی نویسندگان از آن با عنوان «افراط در جرم‌انگاری»^۳ یاد کرده‌اند.^۴

۱. امامی، محمد و سید نصرالله موسوی، «مبانی نظری مراجع شبه قضایی و جایگاه آن‌ها در حقوق ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و یکم، شماره ۴۱، ۱۳۸۳، ص ۹۶.

۲. حبیب‌زاده، محمدجعفر و دیگران، «تورم کیفری؛ عوامل و پی‌آمدها» فصل‌نامه مدرّس، دوره پنجم، ۱۳۸۰، ص ۲۸.

3. Extreme Criminality

۴. طاهری، محمدعلی، خشونت ساختاری و فرآیند عدالت کیفری، رهیافتی جرم‌شناسانه و تطبیقی به آموزه نفی خشونت،

«تورم کیفری» باعث سردرگمی شهروندان و حتی حقوق دانان و مراجع قضایی می‌گردد و برای شهروندان، نوعی دیگر از «خشونت ساختاری» موسوم به «خشونت انفعالی» را به وجود می‌آورد^۱ و موجب بحران در سیاست جنایی می‌شود. برای داشتن یک سیاست جنایی موفق، نیازمند قوانین ثابتی هستیم تا مردم، مقررات را پذیرا باشند و تخلف از آن را رفتاری غیر اخلاقی محسوب دارند.^۲ بنابراین، یکی دیگر از قواعدی که قانون‌گذار باید رعایت کند، این است که نظام عدالت کیفری را با تورم قوانین کیفری روبه‌رو نسازد. بنابراین، رسیدگی به برخی مسائل که جنبه تخلفاتی دارند، در صلاحیت مراجع شبه قضایی قرار گرفته‌اند.

بند دوم. سیاست‌های قضازدایی

«قضازدایی» در لغت به معنای چرخش یا تغییر روش و منحرف کردن طبیعی اطلاق می‌شود. در مفهوم عام به سازوکارها و راهکارهای فنی و حقوقی برای کاستن از تراکم دعاوی در مراجع رسمی دادگستری در جهت محدود کردن صلاحیت نهادهای دستگاه قضایی و در نتیجه، کاهش ورود و رسیدگی به پرونده در محاکم و دیگر نهادهای قضایی اطلاق می‌شود.^۳

امروزه، تمرکززدایی دولت از بخش اداری و کاهش حاکمیت دولت و تقویت مشارکت‌های مردمی از ویژگی‌های دولت‌های مردم‌محور بوده و در واقع، اصل بر اساس هم‌بستگی جامعه رسمی و جامعه غیر رسمی است. این امر افزون بر تقلیل بودجه دادگستری، نهاد قضایی را مردمی و اجتماعی می‌کند و از ابهام‌های آن نزد افکار عمومی می‌کاهد. در مقابل، قانون‌گذاری‌های متعدد و جرم‌انگاری‌های افراطی، تعیین تکلیف مداوم برای شهروندان و بسط و توسعه سازمان‌های متمرکز قضایی و تراکم و تمرکز امور قضایی و حقوقی در محاکم دادگستری و استفاده مطلق از کیفردرومانی برای کنترل نابهنجاری‌ها به جای استفاده از رویکرد ترمیمی با محوریت نهادهای اجتماعی، نشان‌دهنده رویکرد اقتدارگرایانه موجود در نظام سیاسی بسته است.^۴

تهران: محراب فکر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶.

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷، ص ۸۹.

۲. حبیب‌زاده و دیگران، پیشین، ص ۹۸.

۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، دانش‌نامه جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲.

۴. فرهادی، هاشم و احمد شمس، «قضازدایی از طریق مراجع شبه قضایی»، تعالی حقوق، سال دوازدهم، شماره ۴، ۱۴۰۰، ص ۵۹.

البته تأثیر اندیشه قضا‌زدایی بر حقوق اداری نباید به منزله کاهش دامنه وظایف و صلاحیت‌های دادگاه‌های عمومی و اختصاصی قضایی در مقابل توسعه اختیارات مراجع اداری و فربه کردن سازکارهای اداری و اجرایی دولت باشد؛ زیرا این امر بر خلاف اصول دادرسی منصفانه و نقض قانون اساسی در اعطای حق دادرسی به دادگاه‌ها در مفهوم خاص آن، موضوع اصل ۳۴ قانون اساسی است. بدین معنا که قانون‌گذار در جریان قضا‌زدایی می‌بایست در کنار توسعه اختیارات مراجع اداری، به تأسیس مراجع غیر قضایی نو با ترکیب و صلاحیت‌های تازه بپردازد. بدین ترتیب، در فرآیند قضا‌زدایی با واگذاری بخشی از دعاوی به نهادهای اداری، حل و فصل دعا و فیصله راکه پیچیدگی کم‌تری دارد، به نهادهای دیگر واگذار کند و در واقع، مانع از ورود و تراکم دعاوی در مراجع دادگستری شود.^۱

بند سوم. تسریع در رسیدگی

ضرورت دیگری در دهه‌های اخیر، منجر به طرح و پی‌گیری سیاست قضا‌زدایی و به نحو خاص، کیفرزدایی از طریق اعطای صلاحیت‌های قضایی و شبه کیفری به مراجعی خارج از دستگاه قضایی شده است. در حقوق داخلی، جریانی به سمت غیر قضایی و غیر کیفری کردن رسیدگی به برخی دعاوی ناشی از ضرورت‌های فنی و عملی در حل و فصل اختلافات یا اعمال مجازات در برخی حوزه‌های عمومی و اداری و همین‌طور ناشی از ضرورت در تسریع رسیدگی به برخی دعاوی و کاهش بار محاکم، کاهش تشریفات قضایی در قالب اعطای صلاحیت به برخی مقامات اداری و نهادهای شبه قضایی آغاز شده است. نهادهای شبه قضایی یادشده نوعاً در درون اداره مربوط یا در خارج آن با حدی از استقلال نسبت به اداره پادشده فعالیت می‌کنند.

گفتار دوم. مصادیق حقوق شهروندی در مراجع شبه قضایی کیفری

هدف اصلی قانون اساسی و قوانین عادی، تضمین حقوق انسانی است. اعمال اداری دولت هم باید در همین راستا و اهداف باشند و هرگاه با هنجارهای برتر اعم از قوانین بین‌المللی مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران، اصول کلی حقوق، قانون اساسی قوانین عادی و تصمیمات مجمع تشخیص

۱. سلامی، جعفر، مراجع اختصاصی شبه قضایی، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۶۰.

مصلحت نظام هماهنگ و منطبق نباشند، با درخواست هر شهروندی قابلیت بررسی و ابطال در دیوان عدالت اداری را پیدا می‌کند. در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی به کلیت اعمال اداری و مواد ۱۰، ۱۱ و ۱۲ قانون دیوان، نام و عنوان آن‌ها تصریح گردیده، اما این‌که دیوان با کدام معیار تشخیص دهد اعمال اداری مورد شکایت شاکی باعث تضییع حق ایشان شده، در هیچ قانون و مقرره‌ای نیامده است، ولی برای تعیین معیار باید با اصول مسلم حقوق بشری ارزیابی منطقی گردند.^۱

مستند به اصول متعدد قانون اساسی و به صورت خاص، اصل ۳۴، بند اول اصل ۱۵۶ و اصل ۱۵۹ مرجع رسیدگی به شکایات و تظلمات افراد در نظام حقوقی ایران، قوه قضاییه و دادگاه‌های دادگستری است. با این حال، رسیدگی به بخشی از دعاوی و شکایات افراد در نظم کنونی حقوق ایران، در صلاحیت مراجعی خارج از قوه قضاییه، معروف به مراجع شبه قضایی قرار گرفته است. توجه به کلیت قانون اساسی نشان می‌دهد مراجع شبه قضایی که در نظم حقوقی کنونی ایران با عملکردی ماهیتاً قضایی فعالیت دارند، در هندسه قانون اساسی، جایگاه و مأمّن حقوقی ندارند.^۲

بند اول. اصل برائت

طبق اصل برائت که در احکام و دستورهای اسلامی و حقوق بشری ریشه دارد، هرگاه کسی علیه شخص دیگری اقامه دعوا کند، قاضی حق ندارد به صرف شکایت و اقامه دعوا، شخص مدعی علیه را مجرم قلمداد و او را مجازات کند، بلکه قاضی باید فرض را بر بی‌گناهی مدعی علیه یا بی‌حقی مدعی بگذارد، مگر این‌که حق خود یا جرم مدعی علیه را اثبات کند. به موجب اصل ۳۷ قانون اساسی، فرض قانون‌گذار و محاکم قضایی این است که هیچ کس مجرم نیست، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح اثبات شود. این اصل می‌گوید: «اصل بر برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

با وجود تصریح قانون اساسی و نیز قوانین موضوعه ایران به این اصل، در برخی قوانین نظام‌های حرفه‌ای از جمله قوانین نظام مهندسی، اتحادیه‌های صنفی، کانون وکلا و کانون سردفتران و دفتریاران، در خصوص اصل برائت که از اصول بدیهی حقوقی به شمار می‌رود، تصریحی مشاهده نمی‌شود که

۱. ویژه، محمدرضا، «مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶.

۲. صدرالحفاظی، سید نصرالله، نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، تهران: شهریار، ۱۳۷۲، ص ۲۸۰.

جای تأمل دارد. در خصوص دادگاه انتظامی وکلای قوه قضاییه که بر اساس دستورالعمل اجرایی تبصره ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، سازوکار آن مشخص شده است، تصریحی در خصوص اصل برائت وجود ندارد. یکی دیگر از مراجع شبه قضایی کیفری، دادسرا و دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران است که در مورد این مرجع نیز در قانون دفاتر اسناد رسمی و سردفتران مصوب ۱۳۵۴ و آیین نامه اجرایی این قانون مصوب سال ۱۴۰۰، در خصوص حاکمیت اصل برائت، مقررهای وجود ندارد. در قانون رسیدگی به تخلفات اداری و نیز قانون گزینش، در خصوص اصل برائت تصریحی وجود ندارد، اما در دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۹ و بر اساس ماده ۲۳ این مصوبه، «اصل بر برائت دانسته شده است».

با توجه به اطلاق و عموم مقرر در اصل ۳۷ قانون اساسی، این اصل به طریق اولی در مراجع شبه قضایی کیفری نیز جاری است و اعضای هیئت‌ها در رسیدگی‌های خود باید به اصل برائت به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق شهروندی توجه کنند.

بند دوم. تحصیل دلیل به صورت مشروع

در نظام حقوقی ایران، مراجع کیفری، دلایل را از نظر حقوقی ارزیابی می‌کنند و دفاعیات شاکی، متهم و وکلای طرفین بررسی می‌شود، اما در مراجع شبه کیفری، رویه متفاوتی حاکم است. مثلاً ماده ۱۵ قانون گزینش مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۶ بر صدور رأی بر مبنای تحصیل دلیل صحیح تأکید کرده است: «صدور رأی در گزینش افراد با شرایط عمومی یا انتخاب اصلح تابع نظر اکثریت اعضا بوده و بر مبنای اقرار یا بینه به شرط عدم تعارض یا شیاع مفید اطمینان یا قراین و امارات موجب اطمینان که حداقل با انجام تحقیق از منابع موثق و طبق موازین شرعی احراز می‌گردد. سایر مراحل، طبق دستورالعمل هیئت عالی گزینش خواهد بود.» هیئت عالی گزینش، دستورالعمل ضوابط و معیارهای حاکم بر گزینش را طی بخش نامه شماره ۲/۱۱۲۲۶۷ خ ب م مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۶ در سه فصل به هیئت‌های گزینش ابلاغ کرده است که برابر اصل سوم از فصل اول، «در بررسی و گزینش افراد، حصول اطمینان عرفی، ملاک عمل است که بر اساس ماده ۱۵ قانون گزینش، قابل احراز است.» حصول اطمینان عرفی را این گونه تعریف کرده است: «حصول اطمینان عرفی عبارت از این که کمیت و کیفیت بررسی به اندازه‌ای باشد که معمولاً برای عموم خبرگان گزینش، اطمینان آور باشد.»

تحصیل دلیل از هر فردی صورت می‌گیرد که به عنوان منبع شناخته می‌شود و هویت این منبع نباید فاش شود. در دستورالعمل تحقیق آمده است: «محقق باید در بررسی‌ها از افشای نام منبع و اظهارات وی به سایر منابع پرهیز نماید.» در شقوق ۱۴ و ۲۱ از بند «د» این دستورالعمل، حفظ هویت گواه، الزامی است که نقض آن به موجب ماده ۲۱ مصداق نقض آشکار اصل شفافیت‌سازی، اصل تناظر ادله و اصل تساوی سلاح‌ها در دفاع است. این ماده که در راستای حمایت از شهود تصویب شده، بدون تعیین حد و مرز مشخصی به تمامی موارد تعمیم یافته است.

قاضی در محکمه و اعضای هیئت‌های رسیدگی خارج از دادگاه مکلفند با مرور چندباره و مداوم اصل برائت در ذهن خود مواظب باشند که حمایت از شهود به تهدید حقوق متهم از جمله حق شناسایی و جرح و تعدیل شاهد نینجامد و با برنامه حمایت از شهود در تعارض قرار نگیرد. ایراد مشترک همه نهادهای گزینشی در لایحه دفاعیه این است که این مراجع، نهادهای تعیین صلاحیت و تشخیصی هستند و مرجع شبه قضایی یا شبه کیفری محسوب نمی‌شوند. از این رو، مکلف به رعایت اصول دادرسی منصفانه نیستند. در مقابل این ایراد باید گفت زمانی که این مراجع تشخیصی ضمن اظهار نظر منفی در مورد صلاحیت افراد، ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی قانون گزینش رامینی بر قطع رابطه استخدامی و مالی کارمند با سیستم اداری اعمال می‌کنند، عملاً از یک مرجع تشخیصی خارج می‌شوند و به عنوان یک مرجع شبه کیفری ظاهر می‌گردند؛ زیرا به مجازات اخراج و قطع رابطه استخدامی و اعمال کیفر محرومیت از حقوق اجتماعی دست می‌زنند. از این رو، مکلف به رعایت اصول دادرسی عادلانه هستند.^۱

ادله اثباتی در دادرسی کیفری باید از استاندارد بالاتری نسبت به دعاوی مدنی برخوردار باشد که از آن به دلیل «فراتر از شک معقول» یاد می‌شود. بنابراین، در قضایای کیفری با برتری دلایل مدعی به نحو غیر یقینی علیه متهم نمی‌توان رأی به محکومیت متهم صادر کرد. در دادرسی کیفری، متهم، تکلیفی بر اثبات بی‌گناهی خود ندارد و حتی می‌تواند در مقابل اتهام‌های وارد شده سکوت کند و بر خلاف دادرسی مدنی، دفاع نکردن متهم الزاماً منجر به محکومیت متهم نمی‌شود، بلکه خود دادرسی باید به دلایلی که ممکن است به نفع متهم موجود باشد، توجه کند.^۲

۱. قیاسی، جلال‌الدین و همکاران، «درآمدی بر ارزیابی مراجع کیفری و شبه کیفری در پذیرش دلایل باطل (در حقوق اسلام، ایران و غرب)»، پژوهش حقوق تطبیقی غرب و اسلام، سال سوم، شماره ۱، ۱۳۹۵، ص ۱۸۲

۲. رحمدل، منصور، آیین دادرسی کیفری (جلد ۱)، تهران: دادگستر، ۱۳۹۳، ص ۲۵.

با وجود اهمیت ادله اثبات دعوا در یک دادرسی، در قانون دفاتر اسناد رسمی و نیز آیین نامه اجرایی آن، در مورد ادله اثبات دعوا در دادرسی دادگاه های انتظامی، صحبتی به میان نیامده است و از این نظر می توان یکی از نقص های قانون و آیین نامه را در همین موضوع دانست. با توجه به این مسئله می توان عموماً مباحث مقرر در خصوص تحصیل دلیل و ادله اثبات دعوا در مرحله تعقیب و صدور حکم را مانند رسیدگی در دادسرا و مراجع کیفری دانست.

در دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اداری و بر اساس فصل پنجم آن با عنوان «رسیدگی به دلایل»، به سازوکار مربوط به تحصیل دلیل در هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری توجه صورت گرفته است. بر این اساس، اقرار، اسناد، کارشناسی و گواهی گواهان از جمله ادله اثبات دعوا هستند. در مورد دادگاه انتظامی وکلای قوه قضاییه نیز دستورالعمل اجرایی تبصره ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم در خصوص ادله اثبات دعوا، مقررات صریحی وجود ندارد و این امر قطعاً بر حقوق دفاعی متهمان در این مرجع اثرگذار است.

در دادرسی اداری، شیوه تحصیل و به کارگیری دلیل باید مشروع باشد. در این دو مورد، در برخی از مقررات مراجع شبه قضایی به این امر تصریح شده است. برای مثال، قانون گزینش بر لزوم مشروعیت تحصیل دلیل تأکید کرده است. خوش بختانه دیوان عدالت اداری، رویه ای غنی در این زمینه دارد که به یک نمونه از آرای صادر شده اشاره می شود. در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۶۸۸ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۹، شعبه یک دیوان عدالت اداری در بی اعتباری شیوه تحصیل دلیل چنین استدلال کرده است: «رد صلاحیت دانشجو برای تحصیل در مقطع دکتری به استناد محتویات فایل ضبط شده در منزل شخصی توسط همسر، به دلیل وجود احتمال غرض ورزی ناشی از اختلافات خانوادگی، حجیت قانونی جهت ایجاد اتقان قضایی نداشته و فاقد وجاهت قانونی است. شعبه اول دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۱۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۲۴۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۴ در شکایت از رأی هیئت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی استدلال کرد که «اولاً تحقیقات انجام شده بعضاً با هم در تعارض می باشند که حسب قاعده فقهی «إذا تعارضتا تساقطا» قابل استناد نمی باشد. ثانیاً دو فقره استشهادیه که تعداد زیادی از پرسنل بیمارستان، فرد رد صلاحیت شده را از لحاظ اخلاقی مورد تأیید قرار داده اند، ضمیمه پرونده گزینشی مشارک الیه می باشد. لذا نظر به این که حسب ماده ۱۵ قانون گزینش، افراد بر مبنای اقرار و بینه به شرط عدم تعارض با شایع مفید اطمینان یا قرائن

و امارات موجب اطمینان که حداقل با انجام تحقیق از منابع و طبق موازین شرعی احراز می‌گردد، می‌باشد که در ما نحن فیه به دلایل پیش‌گفته، نه تنها بینة قاطع و شیاع مفید اطمینان که موجب حصول قطع و یقین و اقناع قضایی مبنی بر عدم صلاحیت مشأر الیه به دلایل مذکور در تصمیم معترض عنه وجود نداشته، بلکه دلایل مذکور بعضاً با هم در تعارض می‌باشند که موجب تردید در تصمیم‌گیری می‌باشد. بنابراین، تصمیم معترض عنه به لحاظ نقایص فوق‌الذکر و رعایت رأفت اسلامی و عدم تحقیقات کامل و جامع طبق موازین شرعی و قانونی نقض می‌گردد»^۱.

بند سوم. حق آگاهی به موقع از تصمیمات و فرایندهای اداری

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل تناظر به صراحت پیش‌بینی نشده، اما در قوانین داخلی، این اصل قابل استنباط است که بیش‌تر در مورد مراجع و رسیدگی‌های کیفری مطرح می‌شود. از عناصر رسیدگی اداری، صلاحیت ترفعی مراجع اختصاصی اداری همانند مراجع قضایی است. بنابراین، اصل تناظر به عنوان یکی از شروط و قیود تضمین دادرسی منصفانه در مراجع اداری که طرفین اختلاف اغلب در سطح نابرابری قرار دارند، اساسی جلوه می‌کند.^۲

در دادرسی اداری، حق استماع شفاهی دعوا، یک حق بنیادین و اولیه است به نحوی که استثنا کردن آن نیازمند دلیل است. در این شیوه رسیدگی، اشخاص، ادعاها و دلایل و مستندات خود را در محضر دادگاه بیان می‌کنند. در بسیاری از نظام‌های دادرسی اداری به دلیل پیش‌بینی نکردن قانون یا استماع نشدن شفاهی اظهارات طرفین، رسیدگی مکتوب اعمال می‌شود. به همین دلیل، چنین امری ممکن است نسبت به اعمال استانداردهای استماع منصفانه دعوا به ویژه در مورد برابری سلاح‌ها و حق استماع شفاهی خلل وارد سازد.^۳

حضور متهم در دادرسی، رکنی مهم در حق دفاع شخص است و از طرفی، توانایی روبه‌رو شدن با قاضی و

۱. رضوی، سید مهدی و همکاران، «تحصیل دلیل در دادرسی اداری در پرتو حمایت از حقوق شهروندان»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۵، ۱۴۰۲، ص ۳۲۹.

۲. فرهادی، هاشم و احمد شمس، «تحقق دادرسی عادلانه در مراجع شبه قضایی»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره دهم، شماره ۳۸، ۱۴۰۱، ص ۶۱.

۳. علی‌زاده، امیرحسین و همکاران، «مطالعه تطبیقی جایگاه و اصول ناظر بر عملکرد مراجع شبه قضایی در سلب مالکیت املاک اشخاص در حقوق ایران و انگلیس»، تعالی حقوق، شماره ۷، ۱۳۹۹، ص ۸۱.

مدعی سبب افزایش اعتبار دادرسی می‌شود و به این حقیقت کمک می‌کند. با عنایت به ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری و تبصره آن، اصل بر رسیدگی هیئت‌ها بدون حضور متهم است و هیئت می‌تواند پس از ارائه مدارک دفاعی لازم از سوی کارمند متخلف رسیدگی کند و رأی بدهد.

رسیدگی با حضور متهم وقتی ضروری است که هیئت، حضور متهم را در جلسه رسیدگی ضروری تشخیص دهد. افزون بر آن، متهم برای دفاع حضوری باید حضور در جلسه رسیدگی را به صورت کتبی درخواست کند. در این دو صورت، هیئت موظف است یک بار، وی را برای حضور در جلسه دعوت کند. بنابراین، در موارد یادشده، حضور متهم در جلسه رسیدگی ضروری است و رأی هیئت‌ها باید پس از استماع دفاعیات حضوری متهم صادر شود و بی‌توجهی به درخواست کتبی متهم برای حضور در جلسه رسیدگی از دلایل نقض آرای هیئت‌ها در دیوان عدالت اداری است. این رویه دیوان، هیئت‌ها را ملزم می‌کند که در فرآیند رسیدگی، دفاعیات حضوری متهم را استماع کنند، وگرنه بی‌توجهی به این مسئله می‌تواند مبنای نقض آرای آن‌ها باشد.^۱

رسیدگی در هیئت‌های گزینش نیز اصولاً به صورت غیر حضوری است و در بسیاری موارد، حتی مواردی که سبب قطع رابطه کاری با دستگاه می‌شود، محرمانه تلقی می‌گردد و هرگز به مخاطب ابلاغ نمی‌شود. این امر علاوه بر این‌که مغایر با اصل تناظر است، فرصت تدارک دفاع را نیز از کارمند سلب می‌کند و سبب می‌شود نتواند دفاع مناسبی از خود به عمل آورد.

در خصوص رعایت اصل تناظر و رسیدگی حضوری در مراجع انتظامی ثبتی، توجه به قانون و آیین‌نامه اجرایی دفاتر اسناد رسمی حایز اهمیت است. بر اساس ماده ۴۴، اصل بر رسیدگی غیر حضوری است. بر این اساس، «در صورتی که سردفتر یا دفتریار مشتکی عنه، پاسخ کیفرخواست و یا توضیحات مورد نظر دادگاه را در موعد مقرر ندهد و هم‌چنین در موردی که حضور او برای ادای توضیحات و رسیدگی لازم باشد و پس از اخطار دفتر دادگاه حاضر نشود، دادگاه با توجه به مدارک موجود در پرونده و تحقیقاتی که لازم بدانند، به موضوع رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود.» بر اساس تصریح مقرر در این ماده، تنها در صورتی که دادگاه، حضور سردفتر و دفتریار را ضروری تشخیص دهد، وی را دعوت خواهد کرد.

۱. نکویی، محمد، «آسیب‌شناسی آرای هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان از منظر اصول دادرسی عادلانه (با تأکید بر آرای دیوان عدالت اداری)»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال سوم، شماره ۹، ۱۴۰۰، ص ۱۹۵.

ماده دیگر در آیین نامه اجرایی قانون دفاتر اسناد رسمی، ماده ۷۱ است. بر اساس این ماده، «مدت پاسخ سردفتر و دفتریار به کیفرخواست، ده روز از تاریخ ابلاغ می‌باشد و با درخواست متقاضی و موافقت مدیرکل ثبت استان برای ده روز قابل تمدید است. سردفتر یا دفتریار می‌تواند در پاسخ به کیفرخواست، کلیه دلایل و اسنادی را که حاکی از براءت خود می‌داند، همراه با لایحه دفاعیه به صورت الکترونیکی به دادگاه ارسال نماید و چنان چه درخواست حضور در جلسه رسیدگی را داشته باشد، در لایحه قید نماید. در این صورت، به تشخیص دادگاه از متقاضی برای شرکت در جلسه دادگاه دعوت به عمل می‌آید. عدم حضور، مانع رسیدگی نخواهد بود».

در مورد دادگاه انتظامی وکلا نیز بر اساس ماده ۱ دستورالعمل اجرایی تبصره ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، به اصل استماع و تناظر تصریح شده است. ماده ۱ چنین بیان می‌کند: «به تعدادی از مشاورین حقوقی و وکلا به عنوان دادیار انتظامی در خصوص شکایات، گزارشات بازرسی و مراجع قضایی و مقامات قضایی مندرج در ماده ۱۵ و ۱۶ لایحه استقلال قانون وکلا تحقیق نموده، دفاعیات وکلا یا کارشناسان را در مورد آن استماع نموده و به ویژه نسبت به صلح و سازش با شاکی خصوصی سعی وافی می‌نمایند».

بند چهارم. حق رسیدگی به موقع و منصفانه به شکایت‌ها و اعتراض‌ها (آیین دادرسی مدون)

ماهیت دعاوی مطرح شده در مراجع اختصاصی اداری به گونه‌ای است که لزوم توجه به مواردی مانند نفع عمومی و حقوق شهروندی و البته تعادل میان این دو را ایجاب می‌کند. بنابراین، با تدوین یک آیین دادرسی مخصوص مراجع اختصاصی اداری به مثابه حقوق تضمین‌کننده می‌توان سطح انصاف رویه‌ای در این مراجع را بالا برد و به تبع آن از طرح دعاوی بی‌مورد در دیوان عدالت اداری جلوگیری کرد. در این خصوص، رویه دیوان عدالت اداری قابل توجه است. برای مثال، شعبه ۲۱ دیوان در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۲۶۶۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹ رأی هیئت رسیدگی به تخلفات اداری را از جمله به این دلیل نقض کرده است که «در برگ ابلاغ اتهام، هیئت محترم رسیدگی‌کننده می‌بایست عنوان قانونی مندرج در بندهای مختلف ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری را که با تخلف مطابقت دارد، به کارمند متخلف تفهیم می‌کرد، نه عنوان عمل ارتكابی را». شعبه اول دیوان در دادنامه خود در پرونده کلاسه ۷۴۱/۹۰/۱ بر این نکته تأکید کرده است که «چون در قانون مقررات

تعزیرات حکومتی در خصوص وکالت در مراجع مذکور، حکم خاصی بیان نشده است و در موارد سکوت قوانین مراجع خاص باید حکم موضوع را از قوانین و مقررات عمومی استنباط کرد، بنابراین، به دلیل سکوت قوانین و مقررات سازمان تعزیرات در خصوص وکالت در مراجع مذکور با توجه به حکم آمره و مطلق ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاه‌های عمومی و انقلاب، شرایط وکالت در تعزیرات حکومتی مشمول حکم مقرر در ماده یادشده بوده است.^۱

در رسیدگی به تخلفات انتظامی سردفتران و دفتریاران در قوانین و مقررات مربوط، هیچ گونه تعریفی از آیین دادرسی مربوط به میان نیامده و تنها در ماده ۳۷ قانون دفاتر اسناد رسمی مقرر گردیده است که ترتیب رسیدگی مقدماتی و صدور کیفرخواست و تشکیل دادگاه بدوی و تجدید نظر و محاکمه و نحوه ابلاغ و اجرای احکام صادرشده به موجب آیین‌نامه وزارت دادگستری خواهد بود. متأسفانه از همین نقطه، سنگ بنای مخالفت و مغایرت سیستم قضایی به تخلفات انتظامی سردفتران و دفتریاران با مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری نهاده شده و به جای آن که قانون بر نحوه رسیدگی دادسرا و دادگاه انتظامی حاکم باشد، موضوع به آیین‌نامه وزارت دادگستری احاله شده است. اگر در آیین‌نامه مورد نظر، مقررات جامع و مانعی در این خصوص به تصویب می‌رسید، جای نگرانی نبود، ولی آیین‌نامه اجرایی مصوب بسیار ناقص بوده و مغایر با قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است. مقررات قانون دفاتر اسناد رسمی در باب تعقیب و مجازات انتظامی سردفتران، در مجموع در ۱۷ ماده و مقررات آیین‌نامه رسیدگی به تخلفات به صورتی ناقص و بی‌محتوا کلاً در ۹ ماده به تصویب رسیده است.^۲

در مورد دادگاه انتظامی وکلای قوه قضاییه، آیین دادرسی مربوط به دادگاه انتظامی وکلا و کارشناسان قوه قضاییه، دستورالعمل اجرایی تبصره ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب رییس قوه قضاییه، در ۱۷ ماده به صورت ناقص به بحث آیین دادرسی دادسرا و دادگاه انتظامی اشاره کرده است.

۱. نجابت‌خواه، مرتضی و همکاران، «آسیب‌شناسی ساختار و صلاحیت‌های مراجع اختصاصی اداری در حقوق اداری ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۷۸، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵.

۲. عباسی داکانی، خسرو، «نقدی بر آیین دادرسی دادسرا و دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران»، مجله کانون، سال چهارم و هشتم، شماره ۵۲، ۱۳۸۳، ص ۳۹.

بند پنجم. توجه به اصل تناسب

در حقوق کیفری، میزان مجازات هر جرمی مطابق اصل تناسب جرم و مجازات، به شدت و نتایج زیان بار آن بستگی دارد. در صورت شدت جرم و نتایج زیان بار، مجازات آن، شدیدتر و در غیر این صورت، مجازات سبک‌تر خواهد بود. در تعیین کیفر مناسب، شدت جرم و اوضاع و احوال در ارتکاب آن مؤثر است. بر خلاف حقوق کیفری، در خود قانون رسیدگی به تخلفات اداری در مورد تناسب تخلف بین مجازات، حکمی پیش‌بینی نشده است. با این وجود، از ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری، لزوم رعایت تناسب بین تخلف ارتكابی از سوی کارمند و مجازات اعمال شده از سوی هیئت‌ها قابل استنباط است.^۱

در خصوص تخلفات و مجازات‌های اداری و آثار سوء اقدامات بر وضعیت شخص مورد تعقیب باید دانست که بسیار کم‌تر از آثار مشابه در تعقیب کیفری کلاسیک است. البته در برخی موارد، مجازات‌های انضباطی و انتظامی که تعلیق یا تعطیل فعالیت شخص مورد تعقیب پیش‌بینی شده است، تعلیق یادشده دارای آثار قابل توجه و گاه جبران‌ناپذیر بر وضعیت و شرایط شخصی و حرفه‌ای شخص مورد تعقیب خواهد بود. در ضمن، در بیش‌تر موارد، در خصوص رسیدگی‌های اداری و انضباطی، تفکیکی بین مراحل سه‌گانه در حقوق کیفری کلاسیک (تعقیب، تحقیق و رسیدگی) دیده نمی‌شود و مقام یا مرجع واحدی عهده‌دار انجام هر سه مرحله است و به طور هم‌زمان در همه موارد اظهار نظر و تصمیم‌گیری می‌شود.^۲

در مورد دادگاه‌های انتظامی رسیدگی به تخلفات سردفتران باید گفت در ماده ۳۸ قانون دفاتر اسناد رسمی، مجازات‌ها به ترتیب طبقه‌بندی شده و بر اساس ماده ۴۰، طبقه‌بندی تخلفات و تطبیق آن‌ها با هر یک از مجازات‌های مندرج در ماده ۳۸ به آیین‌نامه واگذار گردیده است. بر اساس ماده ۶۵ آیین‌نامه قانون، هر یک از تخلفات و مجازات‌های آن به ترتیب احصا شده‌اند و از این نظر، قانون و آیین‌نامه اجرایی دفاتر اسناد رسمی، وضع مناسب‌تری به نسبت قانون و آیین‌نامه اجرایی قانون

۱. صادقی مقدم، محمد حسن و نادر میرزاده کوه‌شاهی، آیین رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲.

۲. یآوری، اسدالله، «از حقوق کیفری تا قلمروی کیفری»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره هفتم، شماره ۲، ۱۳۹۳، ص ۲۳۴.

رسیدگی به تخلفات اداری دارد. با این حال، اصل تناسب رعایت نشده است و مجازات تعیین شده برای تخلف ارتكابی سنگین به نظر می‌رسد. برای نمونه، برای تخلف «عدم اسکن دفاتر در مهلت تعیین شده در تبصره ماده ۳۵ آیین نامه»، انفصال موقت از شش ماه تا دو سال منظور شده است که میان فعل ارتكابی و مجازات آن تناسبی وجود ندارد. در همین خصوص، بر خلاف قانون رسیدگی به تخلفات اداری، اختیار دادرسان اداری در تعیین مجازات تا حدودی محدود شده است، اما در بندهای متناظر در ماده ۶۵ آیین نامه اجرایی نیز در مواردی، اصل تناسب مشاهده نمی‌گردد.

در خصوص رعایت اصل تناسب در روند دادرسی دادگاه انتظامی ثبتی باید به این نکته‌ها توجه کرد: ماده ۳۸ قانون دفاتر اسناد رسمی، مجازات‌های انتظامی را در ۵ بند احصا کرده است. در ماده ۴۰، «طبقه‌بندی تخلفات انتظامی و تطبیق آن‌ها با هر یک از مجازات‌های مذکور در ماده ۳۸ به موجب آیین نامه‌ای است که به تصویب وزارت دادگستری خواهد رسید.» در ماده ۶۵ آیین نامه اجرایی قانون، به تفکیک، نوع تخلف و مجازات مشخص شده است. بنابراین، قانون و آیین نامه اجرایی دفاتر اسناد رسمی به نسبت قانون رسیدگی به تخلفات اداری، تقید بیشتری به رعایت اصل تناسب دارد. با تعیین هر نوع رفتار و تعیین مجازات توسط قانون‌گذار، اصل تناسب به نحو بهتری رعایت خواهد شد. برخلاف تصریح به اصل تناسب (جنبه شخصی کردن مجازات‌ها) که در ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری به آن تصریح شده است، در قانون و آیین نامه اجرایی دفاتر اسناد رسمی به تعیین مجازات با توجه به وضع اجتماعی متهم، سوابق وی و نیز میزان زیان وارد شده به جامعه اشاره‌ای نشده است.

بند ششم. اصل الزام به ارائه دلیل

مقامات دولتی در هرگونه اعمال صلاحیت اختیاری باید انتظارات مشروع و حقوق مکتسبه شهروندان را در نظر بگیرند. تصمیمات مبتنی بر چنین صلاحیتی باید تابع انصاف رویه‌ای و مستلزم نوعی حمایت حقوقی باشند و نباید خارج از حدود انصاف و عدالت اعمال شوند. تأمین حقوق مستلزم رعایت حق‌های شهروندی اعم از حقوق مکتسبه در تصمیم‌گیری و اقدامات دولتی است.^۱

۱. جمشیدی، علی‌رضا و آربن پتفت، «حقوق شهروندی در پرتو آیین‌های نوین اداری»، اخلاق زیستی، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۳۹۵، ص ۳۵.

یکی از الزامات مراجع اداری در مورد تصمیمات اداری، لزوم بیان مبانی تصمیمی است که اداره گرفته است. بر این اساس، مخاطبان تصمیم محق هستند از دلایل تصمیم‌گیری مقام عمومی و اداری اطلاع یابند. الزام به ارائه دلایل موجب می‌شود مقام اداری با دقت و توجه بیش‌تری تصمیم‌گیری کند و هم‌چنین زمینه ارزیابی تصمیمات اداری را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، بیان دلایل تصمیمات موجب می‌شود که مخاطبان با آگاهی از مبنای تصمیم‌گیری به عملکرد نظام اداری اطمینان پیدا کنند. دیوان عدالت اداری، تصمیمات مرجع اداری را که بدون دلیل گرفته شوند، ابطال و اعلام کرده است که اداره باید برای تصمیمی که می‌گیرد، دلیل مبتنی بر قانون اعلام کند.

شعب دیوان عدالت اداری در مواردی که نیروی انتظامی، تقاضای دریافت پروانه کسب افراد را رد کرده است، اعلام نظر پلیس نظارت بر اماکن عمومی نیروی انتظامی بدون ارائه دلیل و مستند قانونی را مانع صدور پروانه کسب ندانسته‌اند. بر این اساس، شعب دیوان اعلام کرده‌اند: «هرچند به موجب بند ۱۱ ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ موافقت پلیس نظارت بر اماکن عمومی نیروی انتظامی برای دریافت پروانه کسب ضروری است، ولی اختیارات اداره اماکن به صورت مطلق نبوده، بلکه در حدود مقررات قانونی، مجاز به اظهار نظر می‌باشند.» چون این اداره، هیچ‌گونه مدرک و اسناد و ادله‌ای که بر صلاحیت نداشتن فعالیت کسبی شاکی دلالت باشد، ارائه نکرده است، اقدام آن اداره پذیرفتنی نیست.^۱

نتیجه‌گیری

ایجاد توازن و تعادل بین حقوق شهروندان و نظم و امنیت جامعه، هدف آیین دادرسی است. رعایت حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی صرف نظر از جنسیت، ثروت، قومیت، طبقه اجتماعی، نژاد، زبان و رنگ پوست از اصول و پایه‌های اساسی دادرسی عادلانه و منصفانه قلمداد می‌شود. تمامی کشورها در تلاشند هنگام تصویب قوانین خود به آن توجه کنند و زمینه رشد و ارتقای شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان خویش را ضمن هماهنگ شدن با جامعه بین‌المللی فراهم سازند. در آموزه‌های اسلام و در آیات مختلف و متعدد قرآن بر لزوم رعایت کرامت انسانی و منع هرگونه تبعیض و نابرابری تأکید شده است.

۱. یزدانی، رسول و منوچهر توسلی نایینی، «نقش دیوان عدالت اداری در تحقق و تضمین حقوق شهروندی»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۸، ۱۳۹۷، ص ۷۵.

در راستای اجرای عدالت و نیز رعایت حقوق شهروندان، قانون‌گذار به دو نهاد قضایی و انتظامی به علت تعامل و ارتباط بیش‌تر با آحاد مردم و امکان نقض و سوء استفاده از حقوق شهروندان و تعرض به حریم خصوصی، بیش از هر نهادی توجه داشته است.

در فرآیند دادرسی اداری به ویژه مراجع شبه قضایی کیفری نیز رعایت حقوق شهروندی اهمیت بسیاری دارد. در این مقاله با بررسی دو نمونه مرجع شبه قضایی کیفری یعنی قانون رسیدگی به تخلفات اداری و نیز هیئت‌های گزینش، موارد لزوم رعایت حقوق شهروندی در این دو مرجع بررسی شد. به نظر می‌رسد با توجه به نقصان دادرسی اداری در حقوق ایران، رعایت حقوق شهروندی نیز در این مراجع، محدودیت‌هایی دارد. البته دیوان عدالت اداری به عنوان عالی‌ترین مرجع دادرسی اداری از طریق رویه‌سازی می‌تواند حقوق شهروندی را در فرآیند دادرسی اداری مراجع شبه قضایی ارتقا دهد.



فهرست منابع

۱. کتاب

۱. رحمدل، منصور، **آیین دادرسی کیفری (جلد ۱)**، تهران: دادگستر، ۱۳۹۳.
۲. رستمی، ولی و همکاران، **دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری**، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۳. سلامی، جعفر، **مراجع اختصاصی شبه قضایی**، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۴. صادقی مقدم، محمدحسن و نادر میرزاده کوه‌شاهی، **آیین رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت**، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۵. صدرالحفاظی، سید نصرالله، **نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری**، تهران: شهریار، ۱۳۷۲.
۶. طاهری، محمدعلی، **خشونت ساختاری و فرآیند عدالت کیفری**، رهیافتی جرم‌شناسانه و تطبیقی به آموزه نفی خشونت، تهران: محراب فکر، ۱۳۸۵.
۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، **دانش‌نامه جرم‌شناسی**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲. مقاله

۱. افشاری، فاطمه و محسن آهنگر سماکوش، «واکاوی مبانی استماع دعاوی بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۴۰۲.
۲. امامی، محمد و سید نصرالله موسوی، «مبانی نظری مراجع شبه قضایی و جایگاه آن‌ها در حقوق ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و یکم، شماره ۴۱، ۱۳۸۳.
۳. جمشیدی، علی‌رضا و آرین پتفت، «حقوق شهروندی در پرتو آیین‌های نوین اداری»، اخلاق زیستی، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۳۹۵.
۴. حبیب‌زاده، محمدجعفر و دیگران، «تورم کیفری؛ عوامل و پی‌آمدها» فصل‌نامه مدرّس، دوره پنجم، ۱۳۸۰.
۵. رازینی، جعفرعلی و همکاران، «حقوق شهروندی و قبض و بسط صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری»، مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره ۵، ۱۴۰۱.
۶. رضوی، سید مهدی و همکاران، «تحصیل دلیل در دادرسی اداری در پرتو حمایت از حقوق شهروندان»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۵، ۱۴۰۲.

۷. سلیمانی، مسعود و همکاران، «حقوق شهروندی در نظام اداری: تحلیلی بر چالش‌های اجرا»، فصل‌نامه حقوق اداری، سال هفتم، شماره ۲۰، ۱۳۹۸.
۸. سلیمی، علی، «بررسی اصول و مبانی حقوق شهروندی در نظام اداری»، مجله پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۲۷، ۱۳۹۶.
۹. عباسی داکانی، خسرو، «نقدی بر آیین دادرسی دادسرا و دادگاه انتظامی سردفتران و دفترباران»، مجله کانون، سال چهل و هشتم، شماره ۵۲، ۱۳۸۳.
۱۰. علی‌زاده، امیرحسین و همکاران، «مطالعه تطبیقی جایگاه و اصول ناظر بر عملکرد مراجع شبه قضایی در سلب مالکیت املاک اشخاص در حقوق ایران و انگلیس»، تعالی حقوق، شماره ۷، ۱۳۹۹.
۱۱. فرهادی، هاشم و احمد شمس، «تحقق دادرسی عادلانه در مراجع شبه قضایی»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره دهم، شماره ۳۸، ۱۴۰۱.
۱۲. فرهادی، هاشم و احمد شمس، «قضازدایی از طریق مراجع شبه قضایی»، تعالی حقوق، سال دوازدهم، شماره ۴، ۱۴۰۰.
۱۳. قیاسی، جلال‌الدین و همکاران، «درآمدی بر ارزیابی مراجع کیفری و شبه کیفری در پذیرش دلایل باطل (در حقوق اسلام، ایران و غرب)»، پژوهش حقوق تطبیقی غرب و اسلام، سال سوم، شماره ۱، ۱۳۹۵.
۱۴. محسنی، وحیده و همکاران، «تحلیل حقوقی نسبت سنجی حق دسترسی عموم به اطلاعات با تحقق حقوق شهروندی با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، پژوهش حقوق عمومی، سال بیست و یکم، شماره ۶۳، ۱۳۹۸.
۱۵. معتضدیان، رسول و رؤیا احمدآبادی، «شناسایی و تحلیل بیشترین موثر بر حقوق شهروندی در نظام اداری»، فصل‌نامه حقوق اداری، سال نهم، شماره ۳۱، ۱۴۰۱.
۱۶. نجابت‌خواه، مرتضی و همکاران، «آسیب‌شناسی ساختار و صلاحیت‌های مراجع اختصاصی اداری در حقوق اداری ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۷۸، ۱۳۹۶.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، «بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.
۱۸. نکویی، محمد، «آسیب‌شناسی آرای هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان از منظر اصول دادرسی عادلانه (با تأکید بر آرای دیوان عدالت اداری)»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال سوم، شماره ۹، ۱۴۰۰.

۱۹. هاشمی، سید ضیا و همکاران، «بررسی وضعیت حقوق شهروندی در نظام اداری ایران و عوامل موثر بر آن»، دانش ارزیابی، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۹۰.
۲۰. ویژه، محمدرضا، «مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۸۳.
۲۱. یاوری، اسدالله، «از حقوق کیفری تا قلمروی کیفری»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره هفتم، شماره ۲، ۱۳۹۳.
۲۲. یزدانی، رسول و منوچهر توسلی نایینی، «نقش دیوان عدالت اداری در تحقق و تضمین حقوق شهروندی»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۸، ۱۳۹۷.

۳. پایان نامه

۱. حسینی، مجید، «حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۵.



Examples of citizenship rights in quasi-judicial criminal authorities with an emphasis on fair trial principles

Seyyed Reza Mousavi¹

Seyyed Mahmud MirKhalili²

Seyyed Hossein Hashemi³

Abstract

Respect for citizenship rights is considered one of the most important fundamental rights of individuals in society, but these rights are often violated by some organizations and institutions that exercise sovereignty. This article, using a descriptive-analytical method and a library approach, examines the necessity of respecting citizenship rights in the administrative proceedings process, and the results of the research indicate that: respecting human dignity, justice and fairness, benevolence, and human security are among the set of rules that Islam has deemed obligatory and necessary to respect the rights of individuals in the Islamic society. Based on these principles, the legislator of the Islamic Republic has foreseen rules such as paying attention to and understanding the principle of the rule of law, the quality of the law, and the minimum of criminal rights, through which citizenship rights can be guaranteed in the proceedings process. Meanwhile, with regard to the division of quasi-judicial authorities, one of their types is criminal quasi-judicial authorities. The results of this research show that respecting citizen rights in the aforementioned authorities faces challenges and deficiencies. Therefore, by institutionalizing professional beliefs and ethics, employing specialized human resources in sufficient quantities, training, and supervisory regulations, violations of citizen rights in the administrative proceedings process can be prevented.

KeyWords: Citizen's rights, administrative proceedings, quasi-judicial authorities, board for dealing with administrative violations, selection board.

1. student, (Corresponding Author), seyedrmousavi6@gmail.com

2. Farabi University of Tehran, mirkhalili@ut.ac.ir

3. Farabi University of Tehran, shhashemi@gmail.com